



واژه‌بست‌های ضمیری در جوشقانی، شواهدی از پیش‌بست‌سازی و میان‌بست‌سازی

اسفندیار طاهری^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

جوشقانی از زبان‌های مرکزی ایران است که در شهر کوچک جوشقان در شمال اصفهان صحبت می‌شود. ضمیرهای واژه‌بستی در جوشقانی کاربرد گسترده‌ای دارند و ویژگی‌های خاصی یافته‌اند که آن را از دیگر زبان‌های ایرانی غربی متمایز می‌کند. از جمله این ویژگی‌ها پیش‌بست‌سازی و میان‌بست‌سازی ضمیرهای پی‌بست است که نشان می‌دهد شرایط واج‌شناختی چگونه می‌تواند جایگاه نحوی ضمیر واژه‌بستی را تغییر دهد. مضاعف‌سازی و خوشه‌ واژه‌بستی از دیگر ویژگی‌های ضمیر واژه‌بستی در جوشقانی است. این مقاله نگاهی دارد به نقش و جایگاه نحوی ضمیرهای واژه‌بستی در جوشقانی و در ضمن آن به چگونگی مضاعف‌سازی این ضمیرها و شرایط شکل‌گیری خوشه‌ واژه‌بستی در ضمیرهای واژه‌بستی می‌پردازد. همچنین بافت‌آوایی که منجر به تبدیل ضمیر پی‌بست به ضمیر پیش‌بست یا میان‌بست می‌شود را نیز بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: واژه‌بست ضمیری، پیش‌بست‌سازی، میان‌بست‌سازی، جوشقانی، زبان‌های ایرانی.

۱- مقدمه

جوشقانی یا به زبان محلی گوشگونی *Gušguni* یکی از زبان‌های مرکزی ایران است که خود زیرشاخه‌ای از زبان‌های شمال غربی ایران (گوش‌های شمال غربی) است و در شهر کوچک جوشقان در ۱۰۰ کیلومتری شمال شهر اصفهان و ۱۰ کیلومتری میمه صحبت می‌شود (برجیان، ۲۰۱۰). جوشقانی همانندی‌هایی با دیگر زبان‌های جنوب کاشان مانند میمه‌ای، قُهرودی و ایبانه‌ای دارد و به همراه این گونه‌ها شاخهٔ شمال شرقی از زبان‌های مرکزی ایران را تشکیل می‌دهند (ویندفور، ۱۹۹۱).

همانند دیگر زبان‌های ایرانی غربی، در جوشقانی نیز ضمیرهای واژه‌بستی یا آنچه که در دستور سنتی به نام ضمیرهای متصل شناخته می‌شود، کاربرد گسترده‌ای دارند که کم و بیش با آنچه در زبان‌های ایرانی شمال غربی می‌بینیم هماهنگ است، اما در روند دگرگونی خود ویژگی‌های جالبی یافته است که آن را از دیگر زبان‌های ایرانی غربی متمایز کرده است. تبدیل ضمیرهای پی‌بست به ضمیرهای پیش‌بست در برخی بافت‌های آوایی که به نام پیش‌بست‌سازی شناخته می‌شود و نیز تبدیل ضمیر پی‌بست به گونهٔ میان‌بست در برخی بافت‌های آوایی دیگر از جملهٔ این ویژگی‌هاست، که این مقاله به بررسی آن می‌پردازد و شواهد خوبی به دست می‌دهد برای اثبات این دیدگاه که شرایط واج‌شناختی می‌تواند جایگاه نحوی یک واژه‌بست را تغییر دهد. در این مقاله همچنین جنبه‌هایی از ویژگی‌های نحوی این ضمیرها مانند جایگاه نحوی و نقش نحوی نیز بررسی می‌شود و در چارچوب آن به ویژگی‌های دیگری مانند مضاعف‌سازی و خوشهٔ ضمیرهای واژه‌بستی که در جوشقانی وجود دارد، نیز پرداخته می‌شود.

داده‌های این مقاله برگرفته از پیکرهٔ گفتاری است که در چارچوب مستندسازی جوشقانی (طاهری، ۲۰۱۷) تهیه شده است و در گنجینهٔ زبان‌های در خطر جهان^۱ وابسته به مرکز سواس^۲ دانشگاه لندن آرشیو شده این پیکره شامل تعدادی فایل صوتی و ویدیویی از جوشقانی است که برخی از آنها آوانویسی شده‌اند و ترجمه فارسی هم دارند. فایل‌های صوتی، ویدیویی و متنی این پیکره از شماره ۰۰۰۱ تا ۰۰۸۲ شماره‌گذاری شده‌اند و ارجاع‌هایی که در متن مقاله به این پیکره داده شده است، به شمارهٔ این فایل‌ها ارجاع می‌دهد.

۲- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ واژه‌بست‌های ضمیری در زبان‌های ایرانی غربی‌نو (گوش‌های ایرانی) چندین پژوهش انجام گرفته است که هر یک به بررسی این ضمیرها در یکی از این زبان‌های ایرانی پرداخته است. از جمله راسخ مهند (۱۳۹۱) بر پایهٔ داده‌هایی از یارشاطر، واژه‌بست‌های ضمیری را در گویش راجی آران و بیدگل که از گویش‌های مرکزی ایران در نزدیکی کاشان است، بررسی کرده است. راسخ مهند بیشتر به نقش نحوی یا کاربرد این واژه‌بست‌ها پرداخته است و نشان داده است که این ضمیرها در پنج نقش ملکی، متمم بعد از حروف اضافه، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم و فاعل فعل‌های گذرا به کار می‌روند. مقاله همچنین به بررسی مفصل پیشینهٔ ضمیرهای

1. www.elar-archive.org

2. SOAS

واژه‌بستی در فارسی باستان و فارسی میانه پرداخته است. راسخ مهند (۱۳۸۸) پیش از این در مقاله دیگری بررسی مشابهی بر روی ضمیرهای واژه‌بستی در تاتی جنوبی انجام داده و نشان داده است که در تاتی جنوبی ضمیرهای واژه‌بستی در نقش فاعل فعل گذشته گذرا در جایگاه واکرناگل ظاهر می‌شوند، اما در نقش مفعول از این جایگاه خارج شده، به سمت انتهای جمله حرکت کرده و به سازه قبل از فعل پیوسته می‌شوند، هر چند هنوز مانند فارسی به جایگاه بعد از فعل انتقال نیافته‌اند.

سبزیلیور و واعظی (۱۳۹۷) در بررسی واژه‌بست‌ها در گونه دروی از تاتی شمال غربی در شهرستان خلخال، در کنار بررسی انواع واژه‌بست در این گونه، اشاره کوتاهی هم به واژه‌بست‌های ضمیری کرده‌اند و در بخشی با عنوان ضمیرهای متصل غیرفاعلی یا ضمیرهای ارگتیو به بررسی واژه‌هایی که می‌توانند میزبان این ضمیرها باشند پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که برخلاف فارسی این ضمیرها نمی‌توانند در نقش اضافی به کار روند. آنها همچنین اشاره کرده‌اند که این ضمیرها در ساخت مطابقه هم نقش دارند و به پایان فعل افزوده می‌شوند.

حامدی شیروان و همکاران (۱۳۹۵) واژه‌بست‌های ضمیری را در بهبهانی که از زبان‌های جنوب غربی است، بررسی کرده‌اند و به بررسی نقش نحوی و نوع میزبانی که این ضمیرها می‌گیرند پرداخته‌اند. ایشان به این نتیجه رسیده‌اند که در بهبهانی ضمیرهای واژه‌بستی در چهار نقش نحوی فاعلی، مفعولی صریح، مفعولی غیرصریح و اضافی به کار می‌روند و به بررسی میزبان‌های مختلفی که می‌توانند این ضمیرها را بپذیرند پرداخته‌اند.

هیگ^۱ (۲۰۰۸) در کتابی که به بررسی دگرگونی‌های ساخت مطابقه در زبان‌های ایرانی پرداخته است، بخش کوتاهی از کتاب را نیز به ضمیرهای واژه‌بستی اختصاص داده است. وی ضمن بررسی ضمیرهای واژه‌بستی در ایران باستان چگونگی تحول آنها را در زبان‌های ایرانی میانه غربی یعنی فارسی میانه و پارتی بررسی کرده است و اشاره کلی به روند تحول عمومی آنها در زبان‌های ایرانی غربی نو کرده است. وی معتقد است جایگاه ضمیرهای واژه‌بست که در ایرانی باستان بیشتر در جایگاه واکرناگل قرار می‌گرفت، به تدریج در زبان‌های ایرانی غربی دستخوش تغییر شده و این جایگاه بیشتر بر پایه اصول نحوی مشخص می‌شود.

گرن^۲ (۲۰۰۹) با بررسی تاریخی خاستگاه ضمیرهای واژه‌بستی در زبان‌های ایرانی غربی این باور رایج را که در زبان‌های ایرانی غربی نو ضمیرهای واژه‌بستی بازمانده ضمیر واژه‌بستی ایرانی باستان در حالت اضافی/برای هستند، زیر سؤال می‌برد. وی معتقد است در برخی زبان‌های ایرانی غربی گونه‌های جمع ضمیرهای واژه‌بستی از روی گونه مفرد ساخته نشده‌اند، بلکه بازمانده از حالت‌های دیگری از این ضمیرها در ایرانی باستان هستند. وی این ویژگی را معیاری می‌داند که می‌تواند برای تعیین مرزهای همگویی و گروه‌بندی زبان‌های ایرانی استفاده شود.

در مجموع پژوهش‌های پیشین درباره ضمیرهای واژه‌بستی در زبان‌های ایرانی شمال غربی نشان می‌دهند این ضمیرها در نقش‌های فاعل فعل گذشته گذرا در ساخت ارگتیو، مفعول مستقیم، متمم و در بیشتر این زبان‌ها

1. Haig
2. Korn

در نقش مالک در ساخت ملکی کاربرد دارند. از نظر جایگاه نحوی نیز جایگاه واکرناگل را هنوز در نقش فاعل فعل گذشته گذرا حفظ کرده‌اند، اما در نقش‌های دیگر به سمت انتهای جمله حرکت کرده و به سازه قبل از فعل متصل می‌شوند. مضاعف‌سازی در ساخت نحوی این ضمیرها را پیشتر راسخ مهند (۱۳۸۹) در فارسی بررسی کرده است، اما در زبان‌های شمال غربی این ساخت و همچنین ساخت نحوی دیگری که به نام خوشه واژه بستی شناخته می‌شود، هنوز جای بررسی دارد. جنبه‌های دیگری از جایگاه نحوی ضمیرهای واژه‌بستی مانند پیش‌بست‌سازی و میان‌بست‌سازی در جوشقانی دیده می‌شود که این مقاله به بررسی این ویژگی نیز خواهد پرداخت.

۳- چارچوب نظری

واژه‌بست عنصری است که تکیه یا نواخت مستقل ندارد، یا داشته و آن را از دست داده است، و باید در کنار یک ساختار تکیه‌دار که میزبان واژه‌بست نامیده می‌شود، قرار بگیرد، تا بتواند تلفظ شود. این وابستگی به میزبان یکی از راه‌های شناسایی واژه‌بست از واژه آزاد است، ضمن این‌که واژه‌بست از وند صرفی یا اشتقاقی که می‌توانند تکیه بگیرند نیز متمایز می‌شود. واژه‌بستی که بعد از میزبان خود قرار گیرد پی‌بست و اگر قبل از میزبان خود قرار گیرد پیش‌بست نامیده می‌شود (هالپرن^۱، ۲۰۰۰؛ زویکی^۲، ۱۹۸۵). در کنار این دو گونه شناخته شده، برخی زبانشناسان گونه سوم از واژه‌بست‌ها را نیز به نام میان‌بست^۳ در نظر می‌گیرند. بنابه تعریف، میان‌بست، واژه‌بستی است که بین ستاک و وندهای میزبان وارد می‌شود (نویس^۴، ۲۰۰۰: ۳۹۷).

معیارهای مختلفی برای تشخیص و بررسی واژه‌بست‌ها استفاده می‌شود. ایخنوالد^۵ (۲۰۰۰) فهرستی از این معیارها فراهم کرده است: از نظر جهت واژه‌بست، واژه‌بست می‌تواند پی‌بست یا پیش‌بست باشد. هر چند پی‌بست‌ها در زبان‌های جهان رایج‌تر هستند، با این حال پیش‌بست نیز در پاره‌ای از زبان‌ها دیده می‌شود، همچنان‌که کاربرد پسوندها نیز از پیشوندها خیلی بیشتر است. با این حال گاهی پیچیدگی‌هایی در تمایز بین پی‌بست و پیش‌بست وجود دارد. یک واژه‌بست می‌تواند در یک سازه دستوری پی‌بست و در پیوند با دیگری پیش‌بست باشد. از جهت گزینش نوع میزبان برخی واژه‌بست‌ها می‌توانند به هر واژه‌ای از هر طبقه دستوری افزوده شوند، در حالی‌که برخی دیگر در انتخاب طبقه دستوری میزبان خود گزینشی عمل می‌کنند؛ مثلاً تنها می‌توانند به فعل متصل شوند. در هر صورت گزینش نسبی میزبان معیاری است که می‌تواند در شناسایی واژه‌بست‌ها در یک زبان خاص تعیین‌کننده باشد. نوع میزبانی که واژه‌بست می‌تواند به آن متصل شود نیز معیار تعیین‌کننده دیگری است؛ بسته به ویژگی‌های دستوری میزبان و یا بر پایه معیارهای واج‌شناختی واژه‌بست می‌تواند جایگاه ثابتی در عبارت اسمی داشته باشد، یا این‌که شناور باشد. واژه‌بست‌های با جایگاه ثابت بر پایه

1. Halpern
2. Zwicky
3. endoclititic
4. Nevis
5. Aikhenvald

دو اصل دسته‌بندی می‌شوند؛ یکی بر پایه جایگاه واجی و بدون در نظر گرفتن طبقه دستوری میزبان، که بر این اساس واژه‌بست می‌تواند در جایگاه دوم یا جایگاه واکرناگل قرار بگیرد، و یا این که در آغاز جمله و یا پایان جمله قرار گیرد. اگر جایگاه واژه‌بست تنها بر اساس قواعد واج‌شناختی تعیین شود، نمی‌تواند در یک مقوله دستوری خاص قرار بگیرد و هیچ‌گونه پیوستگی ثابتی با واژه میزبان خود ندارد. دوم بر پایه طبقه دستوری میزبان؛ واژه‌بستی که جایگاهش وابسته به طبقه دستوری میزبان است، می‌تواند پیش یا بعد از میزبان خود افزوده شود. واژه‌بست‌های شناور جایگاه ثابتی ندارند و در موقعیت‌های گفتمانی خاص می‌توانند به میزبان‌های مختلفی پیوسته شوند (ایخنوالد، ۲۰۰۰).

دیدگاه رایج در مورد جایگاه واژه‌بست دو راهبرد برای جایگاه واژه‌بست در نظر می‌گیرد. یکی جایگاه دوم در جمله یا همان جایگاه واکرناگل و دیگری پیوستن واژه‌بست به یک طبقه واژگانی خاص که معمولاً فعل است. میزبان واژه‌بست را نیز عموماً بر دو گونه میزبان ساختاری و میزبان واژگانی دانسته‌اند. کلونس^۱ (۱۹۸۵) دو راهبرد یاد شده را در مورد جایگاه واژه‌بست کافی نمی‌داند و معتقد است واژه‌بست‌ها می‌توانند به یک میزبان نحوی مستقل پیوسته شوند، در حالی که به یک میزبان واجی متفاوت نیز متصل شوند. کلونس می‌گوید هر نظریه‌ای در مورد جایگاه واژه‌بست باید این امکان را فراهم کند که بین جهت نحوی اتصال واژه‌بست و جهت واج‌شناختی آن تمایز ایجاد کند. یعنی واژه‌بست می‌تواند به یک سازه نحوی خاص متصل شود، اما از نظر واج‌شناختی نیازی نیست به همان سازه متصل شود. از این جهت واژه‌بستی که از نظر نحوی پیوست است می‌تواند از نظر واج‌شناختی یک پیش‌بست باشد و برعکس آن نیز می‌تواند وجود داشته باشد. این دیدگاه کلونس برای فرایند پیش‌بست‌سازی واژه‌بست‌های ضمیری در جوشقانی درست است و شواهدی که در جوشقانی وجود دارد، آن را تأیید می‌کند.

در میان واژه‌بست‌ها، واژه‌بست‌های ضمیری یا ضمیرهای متصل در نزد زبان‌شناسان همیشه اهمیت زیادی داشته‌اند. این واژه‌بست‌ها ویژگی‌های جالبی دارند که برخی از آنها کم و بیش مستقل از وضعیت خود واژه‌بست‌ها هست و برخی نیز ویژگی‌هایی است که می‌بایست در کنار دیگر واژه‌بست‌ها بررسی شوند. یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که واژه‌بست‌های ضمیری می‌توانند داشته باشند، نقش آنها در ساخت مطابقه^۲ است. واژه‌بست‌های ضمیری به فراوانی با نقش‌نماهای مطابقه هماهنگ می‌شوند، به‌ویژه از جهت نقشی که در ساختار مضاعف‌سازی^۳ ایفا می‌کنند (اندرسون^۴، ۲۰۰۵: ۲۲۷). مطابقه ارتباط نحوی بین ویژگی معنایی و صوری یک عنصر را با ویژگی‌هایی صوری عنصر دیگر بیان می‌کند. و این ساختار هنگامی پدید می‌آید که ویژگی‌های دستوری شخص، شمار و جنس در فعل وجود دارد که وجود همه یا یکی از این ویژگی‌ها شرایط کافی را برای پدید آمدن مطابقه ایجاد می‌کند (کوربت^۵، ۲۰۰۳). کوربت عناصر نشان‌دهنده مطابقه را این‌گونه تعریف می‌کند:

1. Clavans
2. agreement
3. doubling
4. Anderson
5. Corbett

۱. کنترل‌کنندهٔ مطابقه، یعنی فاعل که مطابقه را نگه می‌دارد. ۲. هدف مطابقه، یعنی فعل که مطابقهٔ صورت صرفی آن را مشخص می‌کند. ۳. دامنهٔ مطابقه، یعنی محیط نحوی که مطابقه در آن انجام می‌گیرد. ۴. نقش‌نمای مطابقه، یعنی نمود صوری مطابقه در هدف، که شناسه یا پسوندی است که فعل می‌گیرد. و ۵. شرایطی که مطابقه در آن انجام می‌گیرد، مانند ترتیب واژه، مقولهٔ شناختگی و مانند آن. نقشی که واژه‌بست‌های ضمیری در مطابقه در زبان‌های ایرانی نو می‌توانند ایفا کنند در ارتباط با مطابقه با شخص و شمار فعل است و در این چارچوب هم به‌عنوان ضمیر و هم به‌عنوان نشانهٔ مطابقه می‌توانند کاربرد داشته باشند. اندرسون (۲۰۰۵: ۲۴۰) مطابقهٔ واژه‌بست‌های ضمیری با فعل را بر دو نوع می‌داند. مطابقهٔ ضعیف و آن هنگامی است که واژه‌بست ضمیری تنها ویژگی‌های سازهٔ اسمی را تثبیت می‌کند و کاربرد آن اختیاری است. مطابقهٔ ضعیف در ساختار مضاعف‌سازی واژه‌بست ضمیری دیده می‌شود که در کنار واژه‌بست، ضمیر دیگر یا سازهٔ اسمی هم در مطابقه نقش دارد. دوم مطابقهٔ قوی که واژه‌بست ضمیری به تنهایی به‌کار می‌رود و هیچ سازهٔ اسمی مشخصی در کنار آن ظاهر نمی‌شود که آن را مضاعف‌سازی کند.

در بیشتر پژوهش‌هایی که دربارهٔ نقش واژه‌بست‌های ضمیری انجام می‌گیرد، بیشتر به واژه‌بست‌هایی اشاره می‌شود که در نقش مفعول مستقیم یا متمم ظاهر می‌شوند. اما در برخی زبان‌ها واژه‌بست‌ها در نقش فاعل نیز ظاهر می‌شوند که جنبه‌های خاص مربوط به خود را دارد. این‌گونه واژه‌بست‌های ضمیری را می‌توان واژه‌بست‌های فاعل^۱ نامید (اندرسون، ۲۰۰۵: ۲۴۹). در بیشتر زبان‌های ایرانی نو و از جمله زبان‌های شمال‌غربی که جوشقانی یکی از آنهاست، در چارچوب گونه‌ای از ساخت ارگتیو که در این زبان‌ها به‌کار می‌رود، واژه‌بست‌های ضمیری در این نقش حضور پررنگی دارند، آنجا که در جمله‌هایی که فعل آنها بر پایهٔ ستاک گذشته ساخته می‌شود، این واژه‌بست‌ها در نقش کنشگر فعل به‌کار می‌روند.

نقش نحوی واژه‌بست‌های ضمیری یکی از محورهای مهم در بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی است. واژه‌بست‌های ضمیری در زبان‌های ایرانی غربی کم و بیش بازماندهٔ همان ساختاری است که از این ضمیرها در زبان‌های ایرانی میانه غربی (پارتی و فارسی میانه) می‌بینیم. با وجود این که در ایرانی باستان برای حالت‌های رایجی، اضافی/برایی و ازی واژه‌بست‌های ضمیری ویژه وجود داشت، اما با کاهش نظام حالت از ایرانی باستان به زبان‌های ایرانی غربی میانه و نو، تنها صورتی که برای حالت اضافی/برایی وجود داشت باقی مانده است و این کاهش صورت با افزایش نقش‌های نحوی واژه‌بست‌های ضمیری جبران شده است. واژه‌بست‌های ضمیری در زبان‌های ایرانی میانه غربی در پنج نقش نحوی کاربرد داشتند و همین نقش‌ها نیز کم و بیش در بیشتر زبان‌های شمال‌غربی ایرانی نیز باقی مانده است: مفعول مستقیم، متمم، مالک در ساخت ملکی، فاعل فعل گذرا در فعل‌هایی که با ستاک گذشته ساخته می‌شوند (هیگ، ۲۰۰۸: ۱۰۵-۱۱۴).

در مورد جایگاه واژه‌بست‌های ضمیری، در ایرانی باستان این جایگاه تا حد زیادی بر پایهٔ قواعد عروضی مشخص می‌شد که واژه‌بست ضمیری را فارغ از این که چه نقش نحوی داشت، به سمت چپ و جایگاه واکرناگل

می‌کشاند. اما از دوره میانه زبان‌های ایرانی غربی به بعد یک تغییر تدریجی انجام گرفته است به سمت این که این جایگاه بیشتر بر اساس اصول نحوی انجام گیرد. برای مثال واژه‌بست‌های ضمیری که در نقش متمم به کار می‌روند به حرف اضافه می‌پیوندند، یا واژه‌بستی که در نقش مفعول فعل حال به کار می‌رود، به فعل متصل می‌شود (هیگ، ۲۰۰۸: ۱۱۶).

پس از مقدماتی که درباره چارچوب نظری موضوع و ابعاد مختلف بررسی واژه‌بست گفته شد، در بخش‌های بعد نخست یک بررسی اجمالی از واژه‌بست ضمیری در جوشقانی انجام می‌گیرد، سپس شرایطی که در آن واژه‌بست‌های ضمیری در جوشقانی به عنصری پیش‌بست یا میان‌بست تبدیل می‌شوند، بررسی خواهد شد.

۴- بحث و بررسی

۴-۱- واژه‌بست‌های ضمیری در جوشقانی

واژه‌بست‌های ضمیری در جوشقانی بر حسب شمار و شخص ۶ صورت دارند، که در جدول ۱ آمده است (برجیان، ۲۰۱۰).

جدول ۱: واژه‌بست‌های ضمیری جوشقانی

| | | |
|--------|------|---------|
| جمع | مفرد | |
| -mu(n) | -m | اول شخص |
| -du(n) | -d | دوم شخص |
| -šu(n) | -š | سوم شخص |

گونه‌هایی که در جدول بالا آورده شده‌اند، بعد از واژه‌های پایان‌یافته به واکه به کار می‌روند، مانند to=m «تو را ندیدم»، kia=šun barut «خانه را فروختند»، nona=dun nâ «آنجا گذاشتید»؛ همین‌طور در شرایطی که این واژه‌بست‌ها به صورت پیش‌بست یا میان‌بست به کار روند، که در ادامه گفته خواهد شد. در حالی که بعد از واژه‌های پایان‌یافته به همخوان واکه میانجی -e- قبل از این واژه‌بست‌ها می‌آید، مانند: ya karg=em darda «یک مرغی داشتم»، miš=ešun baosnâ «گوسفند را خواباندند». در گونه‌های جمع -n پایانی می‌تواند حذف شود. هنگامی که به صورت پیش‌بست به کار می‌روند، همیشه بدون همخوان پایانی هستند، مانند šu=aosnâ «می‌خواباندند»، mu=attârd «می‌آوردیم» (نک. بعد)، اما در شرایط دیگر عموماً گونه با -n پایانی به کار می‌رود. در مثال‌های زیر کاربرد این ضمیرها را در جمله می‌بینیم:

1. bar=ed kerma bašē
 بیرون=2SG کن.PRS.1PL رو.SUB.2SG
 «تو را بیرون می‌کنیم که بروی» (طاهری، ۲۰۱۷: ۱۳۰)

2. pūra=**mun** **mu**=ay dot=**edun**
 بیرون=1PL خواست=1PL.PRS دختر=2PL
 «دخترتان را برای پسرمان می‌خواهیم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)
4. dot=**edun** hamā adiya
 دختر=2PL ما ده. IMP.2PL
 «دخترتان را به ما می‌دهید؟» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۴۰)
5. pūr=**eš** rā pül=**eš** barasnā
 پسر=3SG برای پول=3SG PFCT.فرستاد.PST
 «برای پسرش پول فرستاد» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۱)
6. deraxt=**ešun** dar-nâ –bö
 درخت=3PL بود-PTCP.کاشته-PREV
 «درخت کاشته بودند» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۴)
- گاهی هر دو نوع ضمیر در کنار هم نیز به کار می‌روند. ساختی که به نام مضاعف‌سازی^۱ شناخته می‌شود. مضاعف‌سازی ساختی است که در آن واژه‌بست ضمیری و ضمیر غیر واژه‌بستی معادلش یا یک سازه اسمی همزمان در یک نقش نحوی در جمله به کار می‌روند (کلونس، ۱۹۸۵). در مثال ۷ šu=۷ و ضمیر پرسشی kodum هر دو در نقش مفعول به کار رفته‌اند، در مثال ۸ ضمیر واژه بست t= و ضمیر غیرواژه‌بستی معادلش to که هر دو فاعل فعل ka هستند در نقش فاعل فعل گذرا به کار رفته‌اند. در مثال ۹ ضمیر پی‌بست m= و man هر دو در نقش مفعول جمله به کار رفته‌اند:
7. kodum **noâ** šu=**aynâsē**
 کدام آنها 3PL=شناس.PRS.2SG
 «کدامیک از آنها را می‌شناسی؟» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۱)
8. **to** mü=**d=ed** gis ka
 تو مو=2SG=2SG گیسو کرد.PST
 «تو مویت را بافتی (گیسو کردی)» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)
9. agar **man** nejât=**em** badiya
 اگر من نجات=1SG ده.IMP.2PL
 «اگر من را نجات بدهید» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۳)

1. doubling

جوشقانی از پس‌افزافه نیز استفاده می‌کند (برجیان، ۲۰۱۰)، اما نمونه‌ای از کاربرد واژه‌بست‌های ضمیری در نقش متمم با پس‌افزافه در جوشقانی دیده نشده است. طبیعی است که اگر واژه‌بست ضمیری بخواهد با پس‌افزافه به کار رود، باید به صورت پیش‌بست به کار برود. اما واژه‌بست‌های ضمیری همراه با پیش‌افزافه و بویژه پیرافزافه^۱ به کار می‌روند و در نقش متمم عمل می‌کنند:

10. alâlia türka be=š=da bar eme=a
 DEF.نرمه گوش خال در=3SG=به بیرون هست=PTCP.آمده
 «به نرمه گوش خال برآمده است» (طاهری، ۲۰۱۷: ۲۰۰۶)

11. eškâr sarâ att-ema ru=š a-kat
 شکار صحرا IMPF.آمد.3SG در=3SG IMPF-افتاد.3SG
 «شکار به صحرا می‌آمد و داخلش (در دام) می‌افتاد» (طاهری، ۲۰۱۷: ۲۰۰۶)

12. Qorân=eš da=ru=š engašt
 قرآن=3SG درون=3SG=به PST.نگریست
 «به درون قرآن نگاه کرد» (طاهری، ۲۰۱۷: ۲۰۱۳)

در ایرانی باستان واژه‌بست ضمیری کاربرد محدودی داشت و همانند بیشتر زبان‌های کهن هندواروپایی در جایگاه دوم یا جایگاه واکرناگل قرار می‌گرفت (هیگ، ۲۰۰۸: ۱۰۵). اما در زبان‌های ایرانی میانه غربی با گسترش کاربرد نحوی و همچنین نقش این واژه‌بست‌ها، می‌بینیم که واژه‌بست ضمیری از نظر جایگاه نحوی و انتخاب میزبان نیز گسترش یافته است و بیشتر معیارهای نحوی نوع میزبان را تعیین می‌کند. یعنی این که میزبان واژه‌بست چه واژه‌ای می‌تواند باشد، به نقش نحوی که واژه‌بست می‌پذیرد بستگی دارد. در جوشقانی اگر ضمیر واژه‌بست در نقش فاعل فعل (یا کنشگر فعل در چارچوب ساخت ارگتیو) به کار رود، عموماً به مفعول جمله پیوسته می‌شود، مانند مثال ۱۳ و ۱۴. اگر مفعول جمله حذف شده یا پنهان باشد، و با شناسه فعل که با مفعول مطابقت کند نشان داده شود، در این حالت ضمیر واژه‌بست به وند فعل افزوده شده و به ضمیر میان‌بست تبدیل می‌شود، مانند ۱۵ که در آن مفعول جمله ضمیر حذف‌شده «من» است که شناسه فعل با آن مطابقت کرده است. در بخش‌های بعدی به این نمونه‌ها بیشتر پرداخته خواهد شد:

13. man=eš ba-ynâsâ
 من=3SG شناخت-PFCT
 «من را شناخت» (طاهری، ۲۰۱۷: ۲۰۶۰)

14. nen=**ed** kâ=da ba-hri
 PST.خرید-PFCT از=کجا 2SG=این
 «این را از کجا خریدی؟» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۱)
15. ba=**šun**=bardam ru kola
 PFCT=3PL=بُرد.PST.1SG درون کلبه
 «من را بردند داخل کلبه» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۶۰)

ضمیر واژه‌بستی که در نقش مفعول عمل می‌کند، معمولاً به فعل جمله و بین پیشوند و ستاک فعل افزوده می‌شود و تبدیل به ضمیر میان‌بست می‌شود، مانند مثال ۱۶ و ۱۷. اگر مفعول جمله ضمیر واژه‌بستی باشد که به صورت مضاعف آمده است، یعنی ضمیر واژه‌بست به همراه اسم یا ضمیر غیر واژه‌بست در یک نقش آمده باشد، گونهٔ واژه‌بست به فعل افزوده شده و به صورت پیش‌بست یا میان‌بست به کار می‌رود، مانند مثال ۱۸ که ضمیر nona «آن (مؤنث)» و برابر پیش‌بست =š= که هر دو مفعول جمله هستند، یا مثال ۲۰ که اسم dota «دختر» به همراه ضمیر میان‌بست =š= در نقش مفعول آمده است:

16. bašam ba=**š**=ainam
 SUB.1SG SUB=3SG=بین.PRS.1SG
 «بروم او را بینم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۳)
17. dondi-a na=**d**=geze
 DEF-زننور NEG=2SG=گز.3SG
 «زننور تو را نیش نزند» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۶۰)
18. har ru non **š**=ainam
 هر روز او 3SG=بین.PRS.IMPF.1SG
 «هر روز او را می‌بینم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۱)
19. **dota** bâbâ-nana=**š** na=**š**=ašt
 دختر مادر و پدر=3SG NEG=3SG=هشت.PST
 «دختر را پدر و مادرش اجازه نمی‌داد» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)

ضمیر واژه‌بستی که در نقش متمم ظاهر شود، همیشه بعد از پیش‌افزافه یا میان‌پیرافزافه می‌آید. مانند مثال‌های ۱۰ تا ۱۲ که در بالا بررسی شدند. در نقش مالک در ساخت ملکی نیز ضمیر واژه‌بستی مانند فارسی

و دیگر زبان‌های ایرانی غربی بعد از مضاف قرار می‌گیرد، مانند مثال ۴ و ۵ که در بالا اشاره شد و مثالی که در زیر می‌آید:

20. *esparza-š bar mu=axost*
 PST. انداخت. 1PL=IMPF بیرون 3SG=طحال
 «طحالش را بیرون می‌انداختیم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۶۰)

دو ضمیر واژه‌بست می‌توانند در دو جایگاه پیاپی در کنار هم نیز ظاهر شوند. ساختی که به نام خوشهٔ واژه‌بستی^۱ شناخته می‌شود (هالپرن، ۲۰۰۰). آنچه در بررسی این ساخت اهمیت دارد، این است که چه واژه‌ای و با چه نقش نحوی می‌تواند میزبان این خوشه‌های واژه‌بستی باشد. دوم این که ضمیر واژه‌بستی با چه نقش نحوی می‌تواند در این ساختار به کار برود و سوم این که چه ترتیبی از این ضمیرهای واژه‌بستی مجاز است. داده‌های برگرفته از پیکره نشان می‌دهند که میزبان این خوشه‌های واژه‌بستی تنها می‌تواند اسمی باشد که در نقش نحوی مفعول یا متمم قرار دارد. ضمیرهای واژه‌بستی که در نقش مالک در ساخت ملکی و فاعل فعل گذشتهٔ گذرا هستند می‌توانند در این ساختار به کار بروند. و ترتیب مجاز برای جایگاه نحوی دو واژه‌بست این است که واژه‌بست نخست حتماً در نقش مالک در ساخت ملکی باشد و واژه‌بست دوم تنها می‌تواند در نقش فاعل فعل گذشتهٔ گذرا به کار رود. مثال‌های ۲۱ تا ۲۳ جنبه‌های مختلف این ساخت را نشان می‌دهند:

21. *dot=em=em šü dâi-a*
 PTCP-FEM. داده شوهر دختر 1SG=1SG
 «دخترم را شوهر داده‌ام» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)

22. *ervâra=m=ešun xosta*
 PTCP. زده 1SG=3PL آرواره
 «به آرواره‌ام زده‌اند» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)

23. *ru boq=em=eš xost*
 PST. زد 1SG=3SG گونه در
 «توی گونه‌ام زد» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)

ضمیرهای واژه‌بستی می‌توانند در نظام مطابقه با فعل جمله هم کاربرد داشته باشند. در زبان‌های ایرانی مطابقهٔ ضمیرهای پی‌بست در چارچوب ساخت ارگتیو یا ساخت کُنایی^۲ جای بررسی دارد. ارگتیو در زبان‌های ایرانی غربی نو به دو شکل نمود می‌یابد.

1. clitic cluster
 2. agential construction

یکی به شکل حالت‌نمایی^۱ و دیگری به شکل مطابقت فعل^۲ که به صورت مطابقت فعل با مفعول جمله نمود می‌یابد. یعنی فعل جمله شناسه‌ای می‌گیرد که از جهت شخص، شمار یا جنس با مفعول جمله مطابقت می‌کند. از سوی دیگر ارگتیو در زبان‌های ایرانی ارگتیو گسسته^۳ است، زیرا عموماً در جمله‌هایی دیده می‌شود که فعل آنها بر پایه ستاک گذشته ساخته می‌شود و در جمله‌هایی که فعل مضارع دارند دیده نمی‌شود (پاین^۴، ۱۹۹۸). اما این شناسه‌ای که با مفعول مطابقت می‌کند تنها در تعدادی کمی از زبان‌های ایرانی دیده می‌شود و موارد کاربرد آن هم معمولاً زیاد نیست. در بیشتر زبان‌های ایرانی که ارگتیو دارند این شناسه حذف شده است و فعل گذشته گذرا شناسه نمی‌گیرد. جوشقانی هم از جمله زبان‌های شمال غربی است که ارگتیو را به شکل مطابقت فعل دارد. اما در جوشقانی نمونه‌هایی از مطابقت فعل گذرا با مفعول دیده می‌شود، و اینجاست که ضمیرهای واژه‌بستی اگر در نقش مفعول جمله ظاهر شوند، می‌توانند در نظام مطابقت هم کاربرد داشته باشند. در جوشقانی نمونه‌هایی از شناسه فعلی که با مفعول مطابقت کند دیده می‌شود، مانند مثال ۴ که در بالا ذکر شد و فعل مؤنث با مفعول جمله که «daxter» است مطابقت کرده است، همین‌طور در مثال ۲۴ که فعل مؤنث با مفعول مؤنث karg «مرغ» مطابقت کرده است، یا در مثال ۱۵ در بالا که شناسه فعل با مفعول پنهان اول شخص مفرد مطابقت کرده است. در مثال ۲۵ در زیر، فعل bardam از جهت شخص و شمار با man «من» که مفعول جمله است و در جمله قبل آمده است، مطابقت کرده است. اما معمولاً وقتی نشانه مطابقت در فعل می‌آید، مفعول جمله که باید به صورت ضمیر واژه‌بست بیاید، حذف شده و ذکر نمی‌شود. در مثال ۲۶ فعل نشانه مؤنث گرفته است برای اشاره به مفعول مؤنث، اما خود مفعول به شکل ضمیر واژه‌بست ذکر نشده است. در مثال ۲۷ فعل babardam شناسه‌ای گرفته است که از جهت شخص و شمار با مفعولی مطابقت می‌کند که در جمله قبل با شناسه فعل šoam «رفتم» نشان داده شده است:

24. ya karg=em darda
یک مرغ.FEM=1SG داشت.PST.FEM
«یک مرغی داشتم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۲۰۰۱)

25. dast=e man yadâ=š bagat o ba-š-bardam
دست=EZ من تنها=3SG گرفت.PST و PFCT=3SG=برد.1SG
«دست من تنها را گرفت و من را برد» (طاهری، ۲۰۱۷: ۲۰۱۳)

26. abi na=m=dia
دیگر NEG=1SG=دید.PST.FEM
«دیگر (آن زن را) ندیدم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۲۰۴۵)

1. case marking
2. verb agreement
3. split ergative
4. Payne

27. nona ke šoam ba=šun=osnâam
 آنجا که رفت .PST.1SG PFCT=3PL.1SG خواباند.

«آنجا که رفتم من را خواباندند» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۳)

با توجه به این که با آمدن شناسه فعل که با مفعول مطابقت کند، خود مفعول به شکل ضمیر واژه‌بست ذکر نمی‌شود، ضمیر واژه‌بستی که در نقش مفعول در جمله بیاید نمی‌تواند با شناسه فعلی که با آن مطابقت کند همزمان به کار رود. از این جهت می‌توان گفت در جوشقانی ضمیرهای واژه‌بستی در نظام مطابقت کاربردی ندارند.

۴-۲- پیش‌بست‌سازی ضمیر واژه‌بست

همچنان که در بررسی ضمیرهای واژه‌بستی در جوشقانی در بالا بررسی شد، این ضمیرها از نوع پی‌بست هستند که به پایان میزبان خود متصل می‌شوند. اما همچنان که کلونس (۱۹۸۵) اشاره کرده است، شرایط واج‌شناختی ممکن است جایگاه نحوی و میزبان واژه‌بست را تغییر دهد. در جوشقانی نیز در برخی بافت‌های آوایی ضمیر پی‌بست از میزبان اصلی جدا شده و به صورت پیش‌بست به واژه بعد از خود متصل می‌شود. در نتیجه این فرآیند که به دلایل واج‌شناختی انجام می‌گیرد، هم ضمیر پی‌بست به پیش‌بست تبدیل می‌شود و هم میزبان ضمیر که بر پایه معیارهای نحوی پذیرنده ضمیر پی‌بست بوده است تغییر می‌کند و میزبان جدیدی که ضمیر پیش‌بست می‌گیرد بر پایه معیار واج‌شناختی تعیین می‌شود. بررسی داده‌های جوشقانی نشان می‌دهد که این فرایند هنگامی انجام می‌گیرد که میزبان ضمیر پی‌بست از نظر نحوی بلافاصله قبل از فعل قرار گرفته باشد. در این بافت نحوی اگر فعل با واکه آغاز شود، ضمیر پی‌بست از میزبان اصلی خود جدا شده به فعلی که با واکه آغاز شده است، متصل می‌شود و تشکیل یک واحد تکیه‌دار را می‌دهد. فعل در جوشقانی در دو حالت می‌تواند با واکه آغاز شود:

حالت نخست این است که قبل از فعل وند نمود ناکامل a- بیاید. توضیح این نکته ضروری است که هر فعلی در جوشقانی بسته به این که چه وجه یا نمودی داشته باشد، عموماً با یکی از وندهای ba- (نشانه نمود کامل، وجه التزامی و امری) یا a- (نشانه نمود ناکامل) همراه است (برجیان، ۲۰۱۰)، مانند a-osam «می‌خواهیم»، ba-inam «ببینم»، ba-rūš «بفروش»، batarsâ «ترسید»، atarsâ «می‌ترسید»، ba-tarsâ «ترسیده است» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۳). در نتیجه پیش‌بست‌سازی ضمیر واژه‌بست قبل از فعل‌هایی که نمود ناکامل دارند انجام می‌گیرد و منجر به ایجاد ساخت‌هایی مانند زیر می‌شود:

28. miš m=adot
 میش PST.دوشید. 1SG=IMPF.

«گوسفند می‌دوشیدم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۶۰)

29. moraxasi **d**=adima
مرخصی 2SG=IMPF.ده.PRS.1PL
«به تو مرخصی می‌دهیم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۱۳۰)
30. niâ **mu**=avat
اینها 1PL= IMPF.کند.PST
«اینها را از ریشه می‌کنسیم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۶۰)
31. bar **š**=akešima
بیرون 3SG=IMPF.کش.PRS.1PL
«آن را بیرون می‌کشیم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۶۰)

در همه مثال‌های بالا ضمیر پی‌بست میزبان اصلی دیگری داشته است که در اصل میزبان نحوی یک ضمیر پی‌بست بوده است، سپس از میزبان نحوی جدا شده، به میزبان واج‌شناختی پیوسته شده است. به نظر می‌رسد تکیهٔ ضعیف وند نمود ناکامل باعث چنین جابجایی شده است:

*miš=m a-dot > «گوسفند می‌دوشیدم» miš m=a-dot

*moraxasi=d a-dima > «به تو مرخصی می‌دهیم» moraxasi d=a-dima

*bar=š a-kešima > «آن را بیرون می‌کشیم» bar š=a-kešima

*niâ=mu a-vat > «اینها را از ریشه می‌کنسیم» niâ mu=a-vat

حالت دوم در مورد فعل‌های پیشوندی است که قبل از ستاک فعل پیشوند اشتقاقی قرار بگیرد که با واکه آغاز شود. از میان پیشوندهای فعلی جوشقانی دو پیشوند -âr و -â با واکه آغاز می‌شوند (برجیان، ۲۰۱۰). پس نمونهٔ دیگری از پیش‌بست‌سازی را در مورد فعل‌های پیشوندی که با پیشوند -âr یا -â ساخته شده‌اند می‌بینیم. با این توضیح که این دو پیشوند وندی نشانه‌زدا^۱ هستند یعنی آمدن آنها قبل از فعل مانع از به‌کار رفتن وند نمود کامل -ba می‌شود (برجیان، ۲۰۱۰). بسنجید با bagat «گرفت» در برابر ârgat «برداشت» (نمی‌تواند به‌صورت *baârgat باشد). در نتیجه در مورد این فعل‌های پیشوندی ضمیر پیش‌بست می‌تواند قبل از هر نوع صیغهٔ فعلی بیاید:

32. **m**=ârgata bamam Gušgun
1SG.برداشت.PST.FEM آمد.PST.1SG جوشقان
«[زنم را] برداشتم و آدمم به جوشقان» (طاهری، ۲۰۱۷: ۱۰)

33. nena aškamba **mu**=âyūta
این.FEM سیرابی 1PL=آویخت.PST.FEM
«این سیرابی را آویختیم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۶۰)

34. $\check{s}=a-\hat{a}$ gulua $\hat{a}r\check{c}in$ $m=\hat{a}r\check{c}i$
 3SG=IMPF.PST.گفت.جوراب باف .IMP.2SG 1SG=بافت.PST
 «گفت جوراب بباف، بافتم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۶۰)

35. sayl $\check{s}=\hat{a}rgata -b\ddot{o}$
 سیل 3SG=برداشته.PTCP بود
 «سیل او را برگرفته بود» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۰)

36. aws\ara $\check{s}=\hat{a}r\check{c}in$ $\check{s}=\hat{a}d\hat{a}$
 افسار.DEF 3SG=بافت.IMP.2SG 3SG=ده.IMP.2SG
 «افسار را بیاف و بده (بیافش و بدهش)» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)

هنگامی که فعل پیشوندی وند نمود ناکامل a- بگیرد، این وند بعد از پیشوند اشتقاقی قرار می‌گیرد و حفظ می‌شود. اگر ضمیر پیش‌بستی جمع باشد، واژه \hat{a} - که در پیشوند فعل هست، حذف می‌شود:

37. paymi $du=ra\check{c}i$ (* $du=\hat{a}r-a-\check{c}i$)
 پشمی 2PL=بافت.IMP.F.PST
 «پشمی می‌بافتید؟» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۶۰)

38. va\ce man $\check{s}u=raga$ (* $\check{s}u=\hat{a}r-a-ga$)
 بچه من 3PL=برداشت.IMP.F.PST
 «بچه من را برمی‌داشت» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۴۰)

۳-۴- میان‌بست‌سازی ضمیر واژه‌بستی

همان‌گونه که شرایط واج‌شناختی می‌تواند جایگاه نحوی ضمیر پی‌بست را تغییر داده و آن را به یک ضمیر پیش‌بست تبدیل کند، در بافت‌های آوایی دیگری ضمیر پی‌بست می‌تواند به یک ضمیر میان‌بست تبدیل شود. یکی از بافت‌های آوایی که این فرایند انجام می‌گیرد، بین پیشوند فعل و ستاک آن است. ضمیری که در نقش نحوی مفعول یا فاعل فعل گذشته‌گذرا قرار داشته باشد، می‌تواند به‌صورت میان‌بست بین پیشوند فعلی و ستاک فعل بیاید. پیشوند فعلی که می‌تواند در کنار ستاک فعل میزبان چنین ضمیری باشد، پیشوند نفی -na و پیشوند نشانه‌نمود کامل یا وجه التزامی و امری -ba است. پس ضمیر واژه‌بستی که نقش نحوی مفعول یا فاعل فعل گذشته‌گذرا دارد، گرایش دارد که به فعلی متصل شود که یکی از این دو پیشوند را دارد. علت این پدیده را باید در تکیه قوی این دو پیشوند دانست که آنها را گزینه مناسبی برای میزبانی یک ضمیر واژه‌بست می‌سازد. در مثال ۳۹ و ۴۰ پیشوند نفی در اصل میزبان ضمیری بوده است که در نقش مفعول قرار دارد و در فعل اول مثال ۴۱ میزبان ضمیری بوده است که در نقش فاعل فعل گذرا به‌کار رفته است. در فعل دوم مثال ۴۱ و در مثال ۴۲ پیشوند -ba در اصل میزبان ضمیری بوده است که در نقش مفعول به‌کار رفته است:

39. bamaima ke na=**mun**=girinda
 آمد.PST.1PL که NEG=1PL.گیر.PR.S.3PL
 «آمدیم که ما را نگیرند» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۱)
40. na=**š**=ašt bašam sarbâzi
 NEG=3SG=هشت.PST رو.SUB.PR.S.1SG سربازی
 «جازه نداد بروم سربازی» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۳)
41. na=**š**=famâ kē ba=**š**=košt
 NEG=3SG=فهم.PST چه کسی PFCT=3SG=کُشت.PST
 «نفهمید چه کسی او را کُشت» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۱)
43. bašam ba=**š**=ainam
 رو.SUB.PR.S.1SG SUB=3SG=بین.PR.S.1SG
 «بروم او را ببینم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۳)

بافت آوایی دیگری که زمینه شکل‌گیری ضمیر میان‌بست را فراهم می‌کند، هنگامی است که خوشه واژه‌بستی ایجاد می‌شود و دو ضمیر واژه‌بستی در دو جایگاه پیاپی به پایان یک میزبان متصل می‌شوند، در این صورت ضمیر واژه‌بستی اول به ضمیر میان‌بست تبدیل می‌شود. همچنان که در بالا بررسی شد، ضمیر نخستین همیشه ضمیر واژه‌بستی است که در نقش مالک در ساخت ملکی به کار می‌رود و ضمیر دوم که پی‌بست می‌شود، در نقش فاعل فعل گذشته گذرا به کار می‌رود:

44. dast=**em**=ešun mus ka
 دست=1SG=3PL بوس کرد.PST
 «دست من را بوسیدند» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۶۰)
45. jeni jegar=**eš**=eš barârda
 جن جگر=3SG=3SG درآورد.PST.FEM
 «جن جگرش را (جگر زن را) درآورد» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)

البته همیشه به دنبال هم آمدن دو ضمیر واژه‌بستی منجر به میان‌بست شدن ضمیر نخستین نمی‌شود، ضمیر دوم می‌تواند به آغاز فعلی متصل شود که با واکه آغاز شده است و به پیش‌بست تبدیل شود:

46. da mün=e sar=**eš** š=anâ ajoyvâa
 به میان=EZ سر=3SG 3SG=نهاد.PST IMPF.گشت.PST.3SG.FEM
 «[کلاه] بر روی سرش می‌گذاشت و می‌گشت» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۴۵)

47. xu=š m=adi
 3SG=خواب 1SG=IMPF.PST
 «خوابش را می‌دیدم» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)

ضمیر میان‌بست می‌تواند با پیوستن یک عنصر پی‌بست به واژه‌ای که ضمیر پی‌بست گرفته است نیز ایجاد شود. عناصر پی‌بستی در جوشقانی زیاد نیستند، اما پس‌افزافه da- «در، به، از» و قید ju- «نیز، همچنین» عناصر پی‌بستی هستند که اگر به دنبال یک ضمیر پی‌بست بیایند، آن ضمیر را به میان‌بست تبدیل می‌کنند:

48. ya čâyi=š=ju adâima
 یک 3SG=چای IMPF.PST.1PL
 «یک چای نیز به ما داد» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۰)

49. nomzad=eš ru kia=da yâi=š=ju na-di
 3SG=نامزد داخل در=خانه هم=3SG=INDEF.جا NEG-دید.PST
 «نامزدش در داخل خانه هم جایی او را نمی‌دید» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۴۰)

50. nâxon=eš=da zâr=ešun bakešâa
 3SG=ناخن 3PL=زهر PFCT-کشید.PST.FEM
 «از درون ناخنش زهر را بیرون کشیدند» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۱۱)

ضمیر واژه‌بستی که در نقش متمم به کار می‌رود، اگر با پیراافزافه همرا باشد، یعنی یک حرف اضافه پیش و یکی پس از آن بیاید، به ضمیر میان‌بست تبدیل می‌شود (نیز نک مثال ۱۰):

51. či ru=š=da eštâ
 چیزی در=3SG=داخل ایستاد.PST.3SG
 «چیزی در داخلش قرار داشت» (طاهری، ۲۰۱۷: ۰۰۰۶)

۵- نتیجه‌گیری

ضمیر واژه‌بستی در جوشقانی مانند دیگر زبان‌های ایرانی غربی عموماً به صورت پی‌بست به کار می‌رود، اما این ویژگی خاص را نیز یافته است که در برخی بافت‌های آوایی به پیش‌بست یا میان‌بست نیز تبدیل شود. این ضمیرها می‌توانند در این نقش‌ها به کار روند: فاعل (کنشگر) فعل گذشته گذرا در چارچوب ساخت ارگتیو، مفعول، متمم و مالک در ساخت ملکی. در نقش فاعل گذشته گذرا معمولاً به مفعول جمله و در صورت حذف مفعول به وند فعلی متصل می‌شوند. در نقش مفعول معمولاً به آغاز فعل متصل می‌شوند؛ در این جایگاه است که شرایط واج‌شناختی باعث می‌شود این ضمیرها پیش‌بست یا میان‌بست شوند. در نقش متمم مانند دیگر زبان‌های ایرانی همواره به حرف اضافه پیوسته می‌شوند که با پیش‌افزافه به صورت پی‌بست و با پیراافزافه به صورت

میان‌بست به‌کار می‌روند. در نقش مالک در ساخت ملکی نیز همانند دیگر زبان‌های ایرانی عمل می‌کنند و به واژه‌ای که در نقش مضاف قرار دارد به‌صورت پی‌بست متصل می‌شوند که در صورت افزوده شدن یک ضمیر واژه‌بست دیگر به میان‌بست تبدیل می‌شود. نمونه‌هایی از مضاعف‌سازی این ضمیرها در جوشقانی دیده می‌شود که یک ضمیر واژه‌بستی به همراه ضمیر غیرواژه‌بستی همزمان در یک نقش نحوی به‌کار می‌روند. دو ضمیر می‌توانند در دو جایگاه پیاپی به دنبال هم به‌کار روند و تشکیل یک خوشهٔ واژه‌بستی دهند. میزبان چنین خوشهٔ واژه‌بستی واژه‌ای است که در نقش مفعول یا متمم به‌کار می‌رود. از دو ضمیری که در این خوشه به‌کار می‌روند، ضمیر نخست لزوماً در نقش مالک در ساخت ملکی و ضمیر دوم صرفاً در نقش فاعل فعل گذشتهٔ گذرا عمل می‌کند.

فرایند پیش‌بست‌سازی ضمیرهای واژه‌بستی در برخی بافت‌های آوایی قبل از فعل انجام می‌گیرد. ضمیر پی‌بستی که به یک میزبان متصل شده که قبل از فعل آمده است، اگر فعل با واکه آغاز شود (واکهٔ آغازی در پیشوند یا وند فعلی)، ضمیر پی‌بست از میزبان اصلی جدا شده، به‌صورت پیش‌بست به آغاز فعل متصل می‌شود. فرایند میان‌بست‌سازی نیز در جوشقانی به فراوانی و در این بافت‌ها انجام می‌گیرد: بین وندهای فعلی -ba و -na و ستاک فعل؛ در خوشهٔ واژه‌بستی که دو ضمیر به دنبال هم می‌آیند، ضمیر نخست به میان‌وند تبدیل می‌شود؛ و هنگامی که واژه‌ای که ضمیر پی‌بست گرفته است، عنصر پی‌بست دیگری بگیرد، آن ضمیر پی‌بست به میان‌بست تبدیل می‌شود. پیوستن ضمیر واژه‌بستی به پیرااضافه باعث می‌شود که چنین ضمیری بین دو حرف اضافه قرار گیرد و میان‌بست شود.

منابع

- حامدی شیروان، زهرا؛ شریفی، شهلا و الیاسی، محمود (۱۳۹۵). «بررسی و توصیف واژه‌بست‌های ضمیری در گویش بهبهانی»، جستارهای زبانی، ۷(۴)، ۱۲۵-۱۴۸.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۸). «نگاهی رده‌شناختی به پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی»، پژوهش‌های زبانشناسی، ۱(۱)، ۱-۱۰.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۱). «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل»، پژوهش‌های زبانشناسی، سال ۲، ش ۲، ۸۵-۷۵.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۱). «واژه‌بست‌های ضمیری در گویش رایجی (آران و بیدگل)»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ۱، ۱۶۱-۱۷۳.
- سبزه‌لیپور، جهان‌دوست و واعظی، هنگامه (۱۳۹۷). «بررسی واژه‌بست در زبان تاتی گونهٔ دروی»، پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی، ۶۱، ۳۷-۵۹.
- Aikhenvald, A. Y. (2002). "Typological parameters for the study of clitics, with special reference to Tariana", In: R. M. W. Dixon, A. Y. Aikhenvald (Eds.), *Word a cross-linguistic typology*, 42-78.

- Anderson, S. (2005) *Aspects of the theory of clitics*. Oxford: Oxford University Press.
- Borjia, H. (2010). "The dialect of Jowshaqan, part One: phonology, morphology and syntax", *Iran and the Caucasus*, 14, 83-116
- Corbett, G. G. (2003). "Agreement: the range of the phenomenon and the principles of the Surrey database of agreement", *Transactions of the Philological Society*, 101(2). 155-202.
- Haig, G. (2008). *Alignment change in Iranian languages: A construction grammar approach*. Berlin & New York: Moutn de Gruyter.
- Halpern, A. (1998). "Clitics". In A. Spencer & A. M. Zwicky (eds.), *the handbook of morphology*, 101-122. Oxford: Blackwell Publishers.
- Klavans, J. L. (1985). "The Independence of syntax and phonology in cliticization". *Language*, 61(1), 95-120.
- Korn A. (2009). "Western Iranian pronominal clitics", *Orientalia Suecana*, Uppsala Universitet, 58, 159-171
- Nevis, J. A. (2000). "Clitics". In G. Booij, Ch. Lehmann & J. Mugdan (eds.), *Morphology: An international handbook on inflection and word-formation*, vol. 1, 388-404. Berlin: Walter de Gruyter.
- Payne, J. (1998). "Ergative Construction", in E. Yarshater (ed.) *Encyclopedia Iranica*, III(5), 555-558
- Taheri, E. (2017). *Documentation of Jowshaqani, a central Iranian language*. London: SOAS, Endangered Languages Archive, ELAR. URL: <https://elar.soas.ac.uk/Collection/MPI1083703>
- Windfuhr, G. (1991). "Central dialects", in E. Yarshater (ed.) *Encyclopedia Iranica*, V (3), 242-252.
- Zwicky, A. M. (1985). "Clitics and particles", *Language*, 61(2). 283-305.